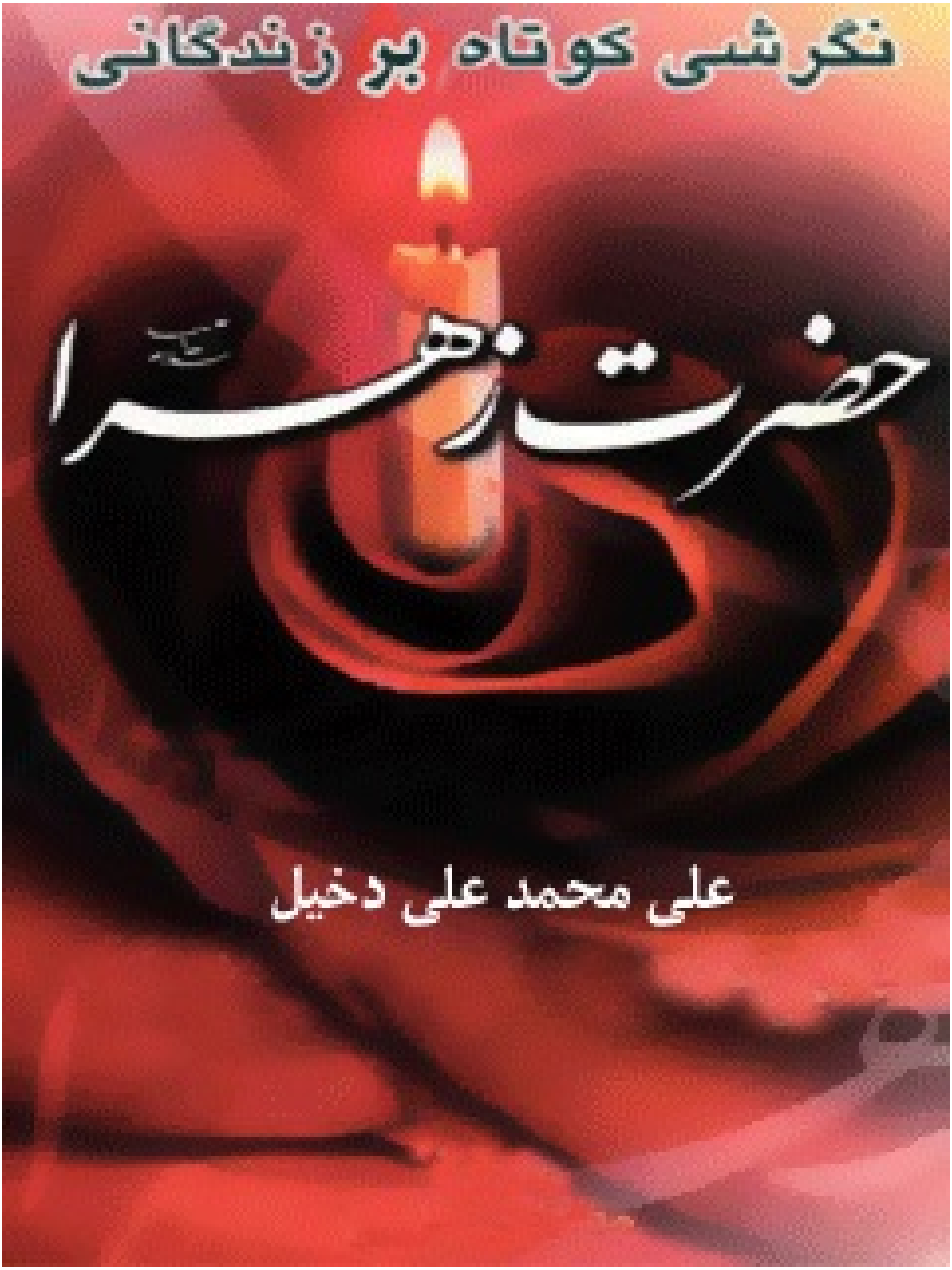

نگرشی کوتاه بر زندگانی
حضرت زهرا
علی محمد علی دخیل

بسم الله الرحمن الرحیم

نگرشی کوتاه بر زندگی حضرت زهرا (سلام الله علیها)

نویسنده:

علی محمد علی دخیل

ناشر چاپی:

بنیاد بعثت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

نگرشی کوتاه بر زندگی حضرت زهرا (س)

مشخصات کتاب

سرشناسه : دخیل علی محمد علی - ۱۹۳۶ عنوان و نام پدیدآور : نگرشی کوتاه بر زندگی حضرت فاطمه زهرا(س) / علی محمد علی دخیل ترجمه محمدعلی امینی مشخصات نشر : تهران بنیاد بعثت واحد تحقیقات اسلامی ۱۳۶۶. مشخصات ظاهری : ص ۱۵۱ شابک : بها:۳۰۰ریال وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس عنوان دیگر : حضرت فاطمه زهرا(س موضوع : فاطمه زهرا(س ، ۱۳؟ قبل از هجرت - ق ۱۱ شناسه افزوده : امینی محمدعلی مترجم رده بندی کنگره : BP۲۷/۲ /د۴ن ۸ ۱۳۶۶ رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۷۳ شماره کتابشناسی ملی : م ۶۷-۵۵۲

مقدمه مؤلف

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله ربّ العالمین و صلّی الله علی محمد و آله الطّیبین الطّاهرین، سیّما المحدّثه النّقیّه، الصّدیقه الکبری، فاطمه الزّهراء صلوات الله علیها واللّعنه الدائمه علی اعدائهم أجمعین الی قیام یوم الدّین.

مقام بزرگ بانوی دو جهان حضرت فاطمه زهرا (س) بالاتر از آن است که شخص عاجزی چون من بتواند مطلب شایسته ای در باره آن بگوید.

او قطب دائره عالم امکان و اعصار و قرون گذشته گرد معرفتش چرخیده است [۱] که گفته خداوند: (هُمْ فاطِمَهُ وَ اَبُوها وَ بَعْلُها وَ بَنُوها) [۲] گویای این حقیقت است.

احاطه بر عظمت و منزلت او برای احدی از ممکنات میسّر نیست، مگر برای پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین علی (ع).

چگونه محدود بر نا محدود احاطه پیدا می کند؟!

و چگونه قطره آب می تواند وسعت اقیانوس را داشته باشد؟!

و همانگونه که عقول محدود ما احاطه علمی و ادراکی بر خدای بزرگ ندارد و درک کنه

ذات او برکسی ممکن نیست [۳] .

البته بـدون شک اهل بیت پیامبر اکرم (علیهم السـلام) مانند خدای تبارک و تعالی در آن وسـعت و عدم تناهی نمی باشـند جز اینکه بـدون تردیـد از همه ممکنـات سـعه وجودیشان بیشتر است، بطوری که دیگران در مقابل ایشان به منزله قطره ای در برابر دریای پهناورند. و پیامبر خدا (ص) می فرماید: (سُمِّيَتْ ابْنَتی فاطمه لأنّ الخلق فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِها) [۴] .

و در حقیقت حضرت زهرا (س) از کلیّه پیـامبران تمامـا به جز خـاتم الانبیـاء (ص) بالاـتر است چنـانچه أدله فراوانی گـواه این مطلب است و در بحث های آینده خواهد آمد.

از روایـات دیگری چنین ظـاهر میشود (زمانی که خـدای متعال حضـرت زهرا (س) را آفریـد در بین موجودات شبیه وماننـد و همچنین کفـوی برای آن حضـرت وجود نـداشت. در آن موقع خـدای قـادر متعـال امیرالمؤمنین علی (ع) را آفریـد) که در این زمینه روایات متعددی وارد شده است [۵] :

آن حضـرت بر تمام فرزنـدان پاک و معصومش حجّت است و چگونه با وجود روایات و دلائل بی شـماری که وجود دارد آن حضرت از انبیاء برتر نباشد [۶] .

در این باره حضرت عسکری (ع) می فرماید: (وَ هِيَ حُجَّةٌ عَلَيْنا)، (و ایشان بر همه ما حجّت است) [۷] .

باز امام زمان حضرت ولیّ عصر (عج) می فرمایند: (وَ فی إبْنَهِ رَسُولِ الله لی اُسْوَةٌ حَسَنَةٌ) [۸] .

(و در دخت رسول خدا برای من (که بر خلایق حجّتم) الگوی نیکوئی است).

و امام حسین (ع) در این باره می فرماید: (اُمّی خیرٌ مِنّی) [۹] .

(مادرم از من بهتر است).

ایشان همانند ائمّه هدی (علیهم السلام) دارای ولایت تکوینی

و تشریعی است. زیرا خداوند متعال آنان را واسطه خلقت عالم و علّت غائی آفرینش جهان هستی قرار داده است و ائمه (علیهم السلام) سبب لطف و افاضه خیر و برکت بر تمام ممکنات می باشند.

از معصوم (ع) روایت شده: (اگر آنان روی زمین نباشند، زمین درهم فرو می رود و نظمش از هم می پاشد) [۱۰] .

و آنان سبب برپایی عالمند همانند عناصر اربعه [۱۱] که قیام مادیّات آنها است. و اگر این عناصر نباشد زمین وعالم مادی فرو پاشیده و منهدم خواهد شد.

در حدیث کساء که از احادیث قدسیّه است مقام واسطه فیض را برای آن حضرت ثابت می کند.

چنانچه روایات دیگری او را عالم و آگاه به غیب معرفی می نماید.

ولایت تکوینی

ولایت تکوینی به این معنی است که طبق مشیّت خدا زِمام عالم به دست اهل بیت (علیهم السلام) می باشد و مسلّم است که حضرت فاطمه زهرا (س) از جمله معصومین می باشند.

و حقّ تصرّف در جهان هستی برای ایشان است زیرا قلوبشان ظرف مشیّت و اراده حق تعالی است [۱۲] .

همانطوری که خداوند به انسان نسبت به افعال اختیاریش قدرت بخشیده است، به حضرات ائمه معصومین (علیهم السلام) هم قدرت تصرف در عالم را عنایت کرده است [۱۳] .

تمام کمالات و فضائلی که برای انبیاء و پیامبران الهی ثابت می باشد برای ائمّه هدی (علیهم السلام) نیز خواهد بود به دلیل اینکه از تمام انبیاء افضل هستند.

ولایت تشریعی

حضرت زهرا (س) دارای ولایت تشریعی نیز می باشند. زیرا وجود اهل بیت (علیهم السلام)علّت تشریع است که تشریع از لوازم عالم وجود است و وصف جدا نشدنی آن می باشد.

هنگامی که اهل بیت (علیهم السلام) علّت تکوین عالمند، پس تشریع حاکم بر جهان که ملازم تکوین آن است نیز معلول ایشان خواهد بود.

و حضرت زهرا (س) جزو اهل بیت (ع) است چون می فرمایند: (إنّهم نور واحد) اهل بیت (علیهم السلام) یک نورند.

(و انّ فاطمه حجّه علینا) [۱۴] بدرستی که فاطمه (س) حجّت است بر ما اهل بیت.

و ایشان علّت فعلیّت تشریع و علّت بقاء و استمرار آن می باشند.

ولایت تکوینی انبیاء و صالحین

قرآن مجید برای تعدادی از انبیاء و انسان های شایسته ولایت تکوینی را ثابت کرده است، بر این اساس (با توجّه به مطالب گذشته) چنین ولایتی برای حضرت زهرا (س) و دیگر اهل بیت به طریق اولی وجود خواهد داشت.

مانند حکایت آصف برخیا (وزیر سلیمان (ع)) و عرش بلقیس [۱۵] و یا سلیمان (ع) و آنچه که در تسخیر او بود، مثل بادها و شیاطین و دیگر امور طبیعت [۱۶] .

و قصّه کوهها و پرندگان با حضرت داود (ع) [۱۷] .

و یا سخن گفتن حضرت عیسی (ع) در گهواره و شفا دادن نابینایان و مبتلایان به بیماری پیسی [۱۸] ، زنده کردن مردگان و آفریدن پرندگان به امر خدا [۱۹] ، و دیگر حکایات وارده در قرآن مجید که تعداد بسیاری از آنها در روایات اهل بیت (علیهم السلام) نقل شده است. هر شخصی که به طور کامل از پروردگار متعال اطاعت نماید، دارای چنین قدرتی خواهد بود، (و می تواند در تکوین و امور طبیعی جهان هستی

تصرّفاتی داشته باشد). مانند سلمان که با مردگان سخن می گفت، و حضرت زینب (س) در بازار کوفه که با دست مبارکش به سوی مردم اشاره کرد، در نتیجه صداها در سینه ها حبس و زنگ شتران خاموش گشت.

در حدیث قدسی چنین آمده است: (عبدی اطعنی تکن مثلی) بنده من اطاعتم کن مانند من خواهی شد [۲۰] .

و روشن است که ولایت تکوینی انبیاء و اولیاء و ائمه هدی (علیهم السلام) ولایت ذاتی مستقل در عرض ولایت خدای متعال نمی باشد، بلکه امری خدادادی و عطائی ربّانی است، روی این جهت می فرماید: (قل لا أملك لنفسی نفعا ولا ضرا...) [۲۱] بگو: سود و زیانی را برای خود دارا نمی باشم.

بنابراین قدرت آنان در طول قدرت خداوند است و به اراده او حاصل می گردد.

آگاهی آنان از غیب نیز بر اساس (الاّ من ارتضی من رسول...) است [۲۲] .

و با مستقل نبودن علمشان طبق فرموده خدا: (ولو کنت اعلم الغیب لاستکثرت من الخیر و ما مسّنی السّوء...) [۲۳] منافاتی ندارد.

ولایت و علم غیب نبی و امام مانند شفاعت است، هیچ کسی جز خدای متعال به طور مستقل، مالك و دارای آن نیست، (قل لله الشّفاعه جمیعاً...) [۲۴] .

اگرچه به امر پروردگار بزرگ، افرادی مانند پیامبر و امام دارای مقام شفاعتند، (لا یشفعون الاّ لمن ارتضی...) [۲۵] .

پس گفته خداوند: (تکن مثلی) یا (فلا تضربوا لله الأمثال...) [۲۶] با (لیس کمثله شی ء...) [۲۷] منافاتی نخواهد داشت، زیرا (تکن مثلی) طولی است، و آن که نفی شده است، عرضی و استقلالی است.

و دنباله حدیث، (اقول للشّی ء کن فیکون و تقول للشّی ء کن فیکون) [۲۸]

قرینه و دلیل مثل بودن طولی و استقلالی است.

ادله ای که بر ولایت معصومین دلالت می کند

آنچه دلالت بر ولایت آن بانوی مکرّمه می نماید، خواه در خصوص ایشان یا در ضمن ولایتی که برای بقیّه معصومین (علیهم السلام) وجود دارد فراوان است، برخی از آنها قبلا یادآوری شد و برخی دیگر بعدا ذکر خواهد شد:

از جمله سخن امام حسن عسکری (ع) است که فرمودند (فاطمه حجّه الله علینا) فاطمه (ع) حجّت پروردگار بر ما ائمّه می باشد [۲۹].

و نیز حدیث کساء و سخن پیامبر (ص) که فرمود: (لولا علیٌّ لما کان لفاطمه کفو آدم فمن دونه) اگر علی (ع) نبود همتایی برای فاطمه (س) یافت نمی شد از آدم (ع) تا دیگران [۳۰].

و همچنین ادلّه ای که به تساوی آن مکرّمه با حضرت علی (ع) دلالت می کند.

و همچنین ادلّه ای که دلالت برافضل بودن ایشان بر تمام پیامبران می کند به ضمیمه ادلّه ای که درجات مختلفی از ولایت را برای پیامبران ثابت می کند.

و احادیثی مانند (عبدی اطعنی تکن مثلی) که ولایت را برای هر بنده مطیع پروردگار ثابت می کند که به طریق اولی بر ولایت آن بانو دلالت می کند.

و نیز: قول حضرت علی (ع) که فرمودند (الخلق بعد صنایعنا) ما ساخته پروردگاریم و مخلوقات ساخته ما هستند.

و اینکه خداوند دین خود را به رسولش تفویض نمود.

و هم چنانکه معصومین (علیهم السلام) جایگاه مشیت و اراده خدایند و اراده حق در آنها متحقق می شود.

و توقیعی (نامه ای) که از حضرت مهدی، صاحب الأمر (عج) روایت شده که بعدا با ذکر منابع، احادیث مربوطه ذکر خواهد شد.

این ادلّه و دلیلهای دیگر ولایت را برای آن حضرت اثبات می کند.

از

آیـات قرآن نیز آنچه دلالت بر ثبوت ولایت برای همه آنها می کنـد آیه شـریفه (النّبیّ اولی بالمؤمنین...) [۳۱] است به ضمیمه آیـات و روایـات متـواتره، زیرا آنهـا همگی نـور واحدنـد و هرچـه برای اوّل ایشـان باشـد برای آخریـن آنهـا نیز ثـابت است. و همچنین آیه شریفه: (إنّما ولیّکم الله...) [۳۲] ، ولایتی در مرتبه ولایت پیامبر اکرم (ص) برای آنها ثابت می کنـد هرچند از نظر فضیلت، درجات متفاوتی دارند. حضرت علی (ع) در درجه بعد از پیامبر اسلام (ص) است. و حضرت زهرا (س) در درجه بعد از حضـرت علی (ع) است. یا طبق بعضـی از روایات با او مساوی می باشد. بعد از ایشان امام حسن (ع) و پس از او امام حسین (ع)، سـپس حضـرت مهدی (ع) است. و بعد از حضـرت مهدی (ع)، امامان قبلی در درجه فضـیلت قرار دارند. این نتیجه ایست که از بعضی احادیث استفاده می شود.

علت غائی جهان هستی

امّا علّت غائی بودن ایشان برای کل جهان هستی، ادلّه و مؤیدات عدیده و بسیاری دارد.

در حدیث کساء چنین وارد شده است: (إنّی ما خلقت سـماء مبنیّه ولا ارضا مدحیّه ولا قمرا منیرا ولا شمسا مضیئه ولا فلکا یدور ولا بحرا یجری ولا فلکا یسری الاّ فی محبّه هؤلاء الخمسه...) [۳۳] .

به درستی که من خلق نکردم آسـمان بنا شـده را، و زمین مسـطح و ماه روشـنی دهنده و آفتاب درخشـنده و فلکی که دور می زند، و دریائی که جاری است و کشتی که سیر می کند مگر به جهت دوستی این پنج تن.

و در حدیث دیگر آمده است: (لولاک لما خلقت الافلاک ولولا علیّ لما خلقتک ولولا فاطمه لما خلقتکما) [۳۴] .

ای محمّد، اگر تو نبودی من افلاک را نمی آفریدم، و اگر علی نبود تو را نمی آفریدم و اگر فاطمه نبود شما دو نفر را نمی آفریدم.

و وجه عقلی این مطلب می تواند این باشد که عدم آفریدن موجود کامل از تمام جهات و آفریدن موجود ناقص، یا دلیل بر جهل و نادانی خالق است و یا دلیل بر عجز و ناتوانی او در آفرینش است و یا نشانگر بخل اوست. که مقام و شأن پروردگار متعال از این عیوب پاک و مبرّی است، پس اگر حضرت زهرا (س) نبود، آفرینش جهان بر خلاف حکمت بنا می شد.

علت حدوث و بقاء جهان هستی

بعضی از علماء معتقدند که وجود اهل بیت (علیهم السلام) علّت محدثه جهان هستی می باشد، یعنی خلقت جهان از آنان شروع شده است، در این باره از حضرت مهدی (عج) چنین نقل شده است: (نحن صنایع ربّنا والخلق بعد صنایعنا) [۳۵] و امّا اینکه اهل بیت (علیهم السلام) علّت بقاء جهان هستی می باشند، به خاطر این است که بقاء و ماندن هستی مانند حدوث و ابتداء آن به استمرار علّت احتیاج دارد. (این موضوع در علم ثابت شده است).

مانند روشنی چراغ که دوام آن به اتصال نیروی الکتریسته نیازمند است. آنها به اراده خدای متعال علّت بقاء هستی هستند چنانچه نیروی الکتریسته به اراده خداوند برای روشنائی نور مادّی علّت است.

به حضرت صادق (ع) عرض شد، آیا خدای متعال توانائی خلقت جهان بادوام، دارای ابدیّت را در کمتر از یک لحظه دارد؟ اگر چنین است در این صورت دیگر عملی برای خدا باقی نمی ماند و گفته یهودیان صحت پیدا می کند چون آنها در باره خدا چنین گفته اند: (یدالله

مغلوله...) [۳۶] دست خدا بسته است.

آن حضرت در جواب چنین فرمودند: جهان هستی به ذات خداوند به طور مستمر قائم و پا برجاست، و می توان گفت که نسبت جهان هستی به خداوند مانند صورتهای ذهنی نسبت به ما است. یعنی به مجرد عدم توجّه به آنها منهدم می شوند. و بر همین اساس وارد شده است:

(لولا الحجّه لساخت الأرض بأهلها) [۳۷] اگر حجّت در عالم نباشد زمین اهل خود را فرو خواهد برد.

و مقصود، انعدام و نابودی است نه انهدام و تغییر کردن شکل ظاهری.

مثل از هم پاشیدن جهان در صورت نبودن نیروی جاذبه نیست بلکه اصلاً چیزی بدون حجّت در عالم باقی نمی ماند.

در دعای ماه رجب چنین می خوانیم: (فبکم یجبر المهیض و یشفی المریض و ما تزداد الارحام و ما تغیض) [۳۸] به واسطه شما شکستگی ها التیام و بیماران شفا می یابند و خلقت و عدمش در رحم مادران به واسطه شماست.

و غیر آن از ادلّه ای که گویای این سه مرتبه از مراتب ولایت تکوینی می باشد (علّت غائی، علّت حدوث و ایجاد عالم، علّت بقاء و استمرار عالم).

مراد از اولویّت (در آیه اولی بالمؤمنین) چیست؟

آیا اولویّت تکوینی است؟ یا منظور حق تقدم در صورت تنازع و اختلاف است؟ یا اینکه مراد حق تسلّطی است که فوق تسلّط انسانهاست همانطوری که خداوند متعال بر مولایی که بر عبد خود مسلّط است، حق تسلّط بالاتر دارد؟ یا اینکه منظور حق حاکمیت است؟ یا اینکه سه معنای اخیر باهم اراده شده یا تمام این معانی با هم اراده شده زیرا تمام آنها معنائی مشترک دارند و آن نوعی حق تسلّط است

و لفظ در آن معنای واحد استعمال شده است؟

تمام این احتمالات قابل تصور است هرچند که برخی از آنها احتمال نزدیکتری دارند. بله اگر بگوئیم کلمه (اولی) اولویّت عرفی است باید مراد را معنای دوم بدانیم امّا به دلیل شواهدی که در باطن و ظاهر آیه وجود دارد اولوّیت در اینجا غیر از اولویّتی است که میان عرف مردم استعمال می شود. دقت شود!

حق ایجاد و فسخ

در ظاهر یکی از اختیارات معصومین (علیهم السلام) حق فسخ است هم چنانکه که حق ایجاد دارند. یعنی همانطوری که شارع مقدّس حق ایجاد عقد نکاح و فسخ آن را به مرد داده، یا حق انعقاد عقد شرکت و یا فسخ آن را به شریک واگذار کرده، و همچنین در معاملات غیر قابل فسخ فقط حق ایجاد عقد را برای دو طرف معامله قرار داده و یا در مواردی حق فسخ را فقط به شخصی داده است.

برخی از معانی (تفویض)

تفویض تکوینی در مورد آنها، همان است که گذشت (همان حق تصرف در امور عالم) و دلیل بر آن نصوصی مانند (فیما الیکم التّفویض و علیکم التعویض) [۳۹] و همچنین اجماع علما گواه بر آن است.

تفویض تشریعی یعنی اختیار امور شرعی و روایاتی همچون (المفوّض الیه دین الله) [۴۰] و (انّ الله ادّب نبیّه بآدابه ففوّض الیه دینه) یعنی خداوند دین خود را به پیامبرش واگذار نمود [۴۱] و روایات متواتره دیگری بر آن دلالت می کند.

در برابر این دو معنای صحیح، دو معنای نادرست برای (تفویض) وجود دارد:

اوّل اینکه خداوند متعال بعد از خلقت عالم بیکار شده است همچون کسی که کارگاهی احداث می کند و سپس آن را به شخص دیگری واگذار می نماید و خود هیچ کاری نمی کند.

این معنا نه تنها مخالف نص و اجماع است، بلکه مخالف قرآن و عقل است.

دوم اینکه خداوند متعال بعد از خلقت عالم آن را به خود واگذاشته است و کارهای عالم خود بخود می چرخد مانند کسی که دستگاهی ساخته و آن را به حرکت در می آورد و بعد از آن خود بخود کار می کند و این

همـان معنـائی است که یهودیـان برای آن قائـل بودنـد، این معنـای دوم تفویض باطـل و نقطه مقابل عقیـده (جبر) است که می گویـد: تمام کارها را خداونـد انجام می دهـد (حتّی افعال انسان را) برخلاف قول به تفویض که می گفت: خداوند متعال هیچ کاری انجام نمی دهد، ولی حقیقت این است که هردو ناصحیح می باشند. واقعیت چیزی است میان آن دو بطوریکه وسیله ها از جانب خداوند و عمل از انسان است واز همین جهت انسان مستحق ثواب یا عقاب می گردد.

توقیع شریف و شاهـد و دلیـل بر این مطلب توقیع (نوشـته) روایت شـده از حضـرت صـاحب الامر (ارواحنا فـداه) است: که در دعای خود عرض می کند:

(اسألـک بمـا نطق فیهم من مشیّتک فجعلتهم معـادن لکلماتک و ارکانا لتوحیـدک و آیاتک و مقاماتک الّتی لا تعطیل لها فی کـلّ مکـان یعرفـک بهـا من عرفـک لا فرق بینک و بینها الاّ انّهم عبادک و خلقک فتقها و رتقها بیـدک بـدؤها منک و عودها الیک اعضادٌ و أشهادٌ و مناهٌ و اذوادٌ و حفظهٌ و روّادٌ فبهم ملات سمائک و ارضک حتی ظهر ان لا اله الاّ انت...) [۴۲] .

(بـار الهـا تو را می خوانم به آن مشیت تو که در حق آنـان (معصومین علیهم السـلام) گویـا شـد پس آنهـا را معـدن کلمات و اساس توحید و آیات خود گردانیدی، آنها را مقام های خود قرار دادی که هیچ گاه تعطیل پذیر نیست، هرکس تو را شـناخت به وسـیله آنان بود، فرقی بین تو و آنها نیست جز آنکه آنان بنده و مخلوق تو می باشند، امور آنان به دست تو اصلاح می شود از تو آغاز و به تو باز می گردند، آنان بازوان توانا و

شاهدان بینا و بخشندگان و حمایت کنندگان و نگهبانان و راهنمایان خیرخواه تو می باشند به وسیله آنان آسمان و زمین را پر نمودی تا اینکه کلمه (لا اله الاّ الله) ظاهر گردید...).

کلمه (مناه) بر وزن قضات که جمع قاضی است بمعنی بخشندگان است و گرفته شده از منی الله تعالی فلانا بخیر یعنی خداوند خیر به فلانی عطا فرمود.

کلمه (اذواد) جمع ذائد است مانند اصحاب که جمع صاحب است و از مادّه ذاد بمعنی (حمایت کرد) گرفته شده است پس اذواد یعنی حمایت کنندگان. بنا بر این باید گفت هرکس خیری شامل حالش می شود و یا اینکه سوئی از او دفع می گردد فقط به واسطه آنان است.

و اینکه آسمان و زمین از آنان پر شده است مانند خورشید است که تمام هستی را پر کرده هرچند جرم آن کوچک است.

و شاید بتوان گفت رمز ورود زیارت جامعه و دو دعای ماه رجب از جانب ائمّه (علیهم السلام) بیان راه وسط و معتدلی بین فکر مادّیگرای خلفای جور از طرفی و افراط و زیاده روی صوفیّه که قائل به وحدت وجود یا وحدت موجود در اواخر عصر حضور ائمّه (علیهم السلام) بودند می باشد.

بدیهی است که ظاهر شدن (لا اله الاّ الله) توسط آنان بدین جهت است که تمام عالم را شرک فرا گرفته آنهم نه فقط شرک بت پرستی یا شرک مسیحیّت یا یهود بلکه شرک اهل تسنّنی که قائل به جسم بودن خداوند متعال و مانند آن هستند، زیرا حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود (هرکس برای خدا وصف زائد بر ذات قائل شود او را قرین شی ء دیگر دانسته و هرکس برای

خدا قرین بیاورد پس برای او دومی آورده و هرکس برای او دومی قائل شود برای او جزء قائل شده..) [۴۳] .

مخفی نمانـد آنچه مـا به طور خلاـصه بیـان کردیم حاصل صـدها آیه و روایت است که در مباحث اصول دین ذکر شـده انـد، بدانجا رجوع شود.

بازگشتی به مطالب قبل اشاره کردیم چون خداوند متعال، عالم وجود را در اختیار آنها قرار داده، کارهای خارق العاده از آنان سر می زنـد، معجزات و کرامـات دارنـد پس آنها محل و قرارگاه مشیت خداونـد می باشـند. و همچنین گـذشت که خـداوند اختیـار دین خود را هم به دست آنـان قرار داده است (المفوّض الیه دین الله) و این کارهـای خـارق العـاده شامل عـدم وجود یا وجود داشـتن می شود همچون هلاک شدن ساحر به وسیله حضرت رضا (ع) و یا زنده کردن مردگان با معجزه حضرت عیسی (ع) که هرگونه تبدیل و تغییر را شامل می شود.

خداوند می فرماید:

(ولن تجد لسـنه الله تبدیلًا و لن تجد لسنّه الله تحویلا) [۴۴] یعنی هیـچ گاه سـنت های الهی تبدیل و تغییر نمی یابند. و یکی از آن سـنت هـای الهی این است که خداونـد عـالم تکـوین و اختیـار دین را به دست معصومین (علیهم السـلام) داده است. و این مانند آن است که سوریه را تبدیل به عراق و یا عراق را به سوریه تبدیل نمایند و یا اینکه مردی را زن و یا زنی را مرد گردانند همانطور که در واقعه امام مجتبی (ع) چنین شد [۴۵] .

فضیلت فاطمه زهرا بر انبیاء

اشاره

در فضیلت حضرت زهرا (س) روایات بسیاری آمده که به چند دسته تقسیم می شود:

از جمله روایاتی وجود دارد که نشان می دهد اطاعت از صدّیقه کبری (س) بر

همه مخلوقات و تمام أنبیاء (علیهم السلام) واجب است.

از حضـرت باقر (ع) چنین نقل شـده است: (وَ لَقَـدْ کانَتْ عَلَیْها السـلام مَفْرُوضَهَ الطاعَهِ عَلی جَمیع مَنْ خَلَقَ الله مِنَ الْجِنَّ وَالأنْسِ وَالطَّیْرِ وَالْوَحْشِ وَالأنبیاءِ وَالملائِکَهِ...).

(و به تحقیق اطاعت از او [حضـرت فاطمه زهرا (س)] بر تمام مخلوقات خداوند از جن، انس، پرندگان، حیوانات وحشی، انبیاء و فرشتگان واجب بوده است).

روایـات دیگر از انتخـاب شـدن اهـل بیت (علیهم السـلام) توسـط خداونـد متعـال خبر می دهـد در این باره رسول الله (ص) به امیرالمؤمنین (ع) فرمودند:

(اِنَّ الله عَزَّ وَ جَـلَّ أَشْـرَفَ عَلی الـدُّنْیا فَاخْتـارَنی مِنْهـا عَلی رِجالِ الْعالَمینَ، ثُمَّ اطَّلَعَ الثّانِیَهَ فَاخْتارَکَ عَلی رِجالِ الْعالَمینَ، ثُمَّ اطَّلَعَ الثّالِثَهَ فَاخْتارَ الأئمَّهَ مِنْ وُلْدِکَ عَلی رِجَالِ العَالَمِیْنَ ثُمَّ اطَّلَعَ الرّابِعَهَ فَاخْتَارَ فاطِمَهَ علی نساء العالَمینَ) [۴۶] .

(به راستی که خـدای متعـال به دنیـا نظری کرد پس مرا از بین آن همه بر تمام مردان جهان انتخاب نمود، و در مرتبه دوم تو را (ای علی) بر همه مردان جهـان انتخـاب کرد، و در مرتبه سوّم ائمّه هـدی را بر جمیع مردان برتری داد، سـپس از میان همه زنان عالم فاطمه زهرا (س) را انتخاب کرد).

بـا توجّه به همتـائی آن حضـرت با پیامبر اکرم (ص) که این حـدیث به آن اشاره دارد، و همچنین فضـیلت حضـرت را بر جمیع انبیاء ثابت می کنـد و به ضـمیمه ادلّه ای که او را بر فرزنـدان معصومش برتری می دهـد، واضح است که ایشان از جمیع انبیاء (علیهم السلام) افضل و بالاتر هستند.

در کتاب کمال الدین چنین آمده است: (... ثُمَّ اطَّلَعَ إلی الأرْضِ إطّلاعهً ثالثهً فاخْتارَکِ و وَلَدَیْکِ...)

[۴۷] .

(حسن و حسین علیهما السلام) را انتخاب نمود [۴۸] .

و نظیر آن، گفته خدای متعال است در حدیث قدسی: (یا مُحَمَّد إنّی خَلَقْتُکَ وَ خَلَقْتُ عَلِیّا وَ فاطِمَهَ وَالْحَسَن وَالْحُسَیْن مِنْ سِنْخِ نُوری وَ عَرَضْتُ وِلایَتَکُمْ عَلی اَهْلِ السَّمواتِ وَالأرَضینَ فَمَنْ قَبِلَها کانَ عِنْدی مِنَ الْمُؤْمِنینَ...) [۴۹] .

(ای محمّد، به درستی که من تو را و علی و فاطمه و حسن و حسین را از نور خود آفریدم، آنگاه ولایت شما را بر اهل آسمانها و زمینها عرضه کردم، پس هر کس آن را پذیرفت نزد من از مؤمنین خواهد بود).

روایتی که به طور صریح و آشکار فضیلت ایشان را ثابت می کند. از فرمایش رسول اکرم (ص) است که:

(ما تَکامَلَتِ النُّبُوَّهُ لِنَبِیٍّ حَتّی أَقَرَّ بِفَضْلِها وَ مُحَبَّتِها) [۵۰] .

(نبوّت و پیامبری برای هیچ پیغمبری کامل نمی شود مگر اینکه به محبّت و فضیلت فاطمه زهرا (س) اقرار داشته باشد).

فاطمه زهرا (س) از تمام انبیاء بجز رسول اکرم (ص) بالاتر است چون پیامبر اسلام (ص) آن بزرگوار را پاره تن خود معرفی کردند [۵۱] .

و هنگامی که رسول گرامی اسلام (ص) از تمام انبیاء افضل و برتر باشد، پس پاره تن او نیز چنین خواهد بود [۵۲] .

نام حضرت زهرا بر عرش الهی و درب بهشت

قال رسول الله (ص):

(وَلَیْلَهَ عُرِجَ بی إلی السَّماءِ رَأَیْتُ عَلی بابِ الْجَنَّهِ مَکْتُوبا لا اِلهَ اِلّا الله، مُحَمَّدٌ رَسُولُ الله عِلیٌّ حَبیبُ الله وَالْحَسَنُ وَالْحُسَینُ صَفْوَهُ الله، فاطِمَهُ خِیَرَهُ الله، عَلی باغِضِهِمْ لَعْنَهُ الله).

رسول خدا (ص) فرمود:

در شب معراج که به آسمان (و عالم بالا) رفتم، بر درب بهشت چنین نوشته دیدم، که خدائی نیست جز خدای

یکتا، و محمّد فرستاده خداست، علی دوست او، حسن و حسین برگزیده خالص خدایند، فاطمه بهترین انتخاب اوست، نفرین خدا بر کسی باد که دشمنی و بغض آنان را در قلب خود داشته باشد [۵۳].

و رسول مکرم (ص) فرموده است:

(أنا وَ عَلیٌ وَ فاطِمَهُ وَالْحَسَنُ وَالحُسَیْنُ کُنّا فی سُرادِقِ الْعَرشِ: نُسَبِّحُ الله فَسَبَّحَتِ المَلائِکَهُ بِتَسْبیحِنا قَبْلَ اَنْ یَخْلُقَ الله عَزَّ وَ جَلَّ آدم بِأَلْفَی عام، فَلَمّا خَلَقَ الله عَزَّ وَ جَلَّ آدم امر المَلائِکَهَ انْ یَسْجُدُوا لَهُ وَلَمْ یُؤْمَرُوا بِالسُّجُودِ الاّ لأَجْلِنا...) [۵۴].

من و علی و فاطمه و حسن و حسین در زیر خیمه عرش خدا جای داشتیم، به تسبیح پروردگار مشغول بودیم، پس تسبیح گفتند ملائکه به تسبیح ما قبل از آنکه خداوند عزوجل خلق کند آدم را به دو هزار سال، و هنگامی که آدم آفریده شد به ملائکه دستور داده شد که برای آدم سجده نمایند، و این سجده در واقع به خاطر ما بود.

و در روایت دیگری چنین فرموده است:

لمّا خلق الله إبراهیم کشف عن بصره، فنظر فی جانب العرش نورا فقال: إلهی و سیّدی ما هذا النّور؟ قال یا ابراهیم هذا نور محمّد صفوتی، قال إلهی و سیّدی و أری نور إلی جانبه؟ قال یا إبراهیم هذا نور علی ناصر دینی، قال: إلهی و سیّدی و أری نورا ثالثا

یلی النّورین؟ قال: یا إبراهیم هذا نور فاطمه تلی أباها و بعلها) [۵۵].

وقتی خداوند، ابراهیم را آفرید، پرده از دیدگان او برطرف شد، پس به جانب عرش الهی نظری افکند و عرض کرد: خداوندا، این چه نوری است.

فرمود: این نور محمّد،

برگزیده خالص من است.

عرض کرد: مولای من، نوری را در کنار آن مشاهده می کنم؟

فرمود: این نور علی یاری کننده دین من است.

عرض کرد: نور سومی را نزد آن دو نور می بینم؟

فرمود: ای ابراهیم این نور فاطمه است که در کنار پدر و شوهرش قرار دارد.

آفرینش نور ایشان قبل از حضرت آدم

از حضرت صادق (ع) چنین نقل شده که حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند:

(خلق نور فاطمه قبل ان تخلق الأرض والسّماء... خلقها الله عزّوجلّ من نوره قبل ان یخلق آدم...) [۵۶] .

حکایت کشتی حضرت نوح

وقتی که میخهای کشتی را کوبید پنج میخ باقی ماند، چون دست او به اوّلین آنها رسید، از آن نوری همانند یک ستاره درخشان تابید.

میخ اوّل به نام رسول اکرم (ص) بود و دوم اختصاص به نام مبارک حضرت امیرالمؤمنین (ع) و بقیّه آن به نام حضرت زهرا (س) و امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) بود، که در این باره رسول گرامی (ص) می فرماید:

(ولولانا ما سارت السّفینه بأهلها) [۵۷] .

اگر ما نبودیم کشتی حرکت نمی کرد و به ساحل نمی رسید.

آموختن نام مقدس آنان به پیامبران

از حضرت مهدی (ع) وارد شده که جناب زکریّا (ع)، از پروردگار متعال، آموختن نامهای پنج نور مقدّس را درخواست نمود [۵۸] ، و آنچه که دراین باره از حضرت باقر (ع) درذیل آیه شریفه (ولقد عهدنا إلی آدم من قبل...) [۵۹] نقل شده است که می فرمایند: کلماتی در باره محمّد، علی، فاطمه، حسن، حسین و امامان از نسل ایشان بوده است [۶۰] .

مطالبی که در باره منزلت ایشان در روز قیامت است

مانند سخن پیامبر بزرگوار (ص):

(... والّذی بعثنی بالحقّ إنّ جهنّم لتزوفر زفره لا یبقی ملک مقرّب ولا نبی مرسل الاّ صعق فینادی إلیها ان یا جهنّم یقول لک

الجبّار اسکنی بعزّی واستقرّی حتّی تجوز فاطمه بنت محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم إلی الجنان...).

قسم به آن خدائی که مرا به حق فرستاده است: جهنّم (روز قیامت) صدائی خواهد کرد که فرشتگان و پیامبران از صدای آن، فریاد شان بلند می شود و به آن می گویند: آرام باش تا اینکه فاطمه دختر محمّد (ص) به بهشت وارد شود [۶۱] .

آنچه بر افضل بودن ایشان بر ائمه هدی دلالت دارد

مانند فرموده امام حسین (ع):

(امی خیر منّی) [۶۲] مادرم زهرا از من بهتر است. و روایات دیگر [۶۳] .

البته ائمه هدی (علیهم السلام) از این جهت همگی مانند ایشان هستند (همه آنان بر جمیع پیامبران برتر می دارند) و روایاتی مانند نماز خواندن حضرت عیسی (ع) پشت سر حضرت مهدی (عج) مؤید این مطلب است [۶۴] .

درس هایی از سیره حضرت فاطمه زهرا

در زندگی و رفتار آن بانو نکات فراوانی برای فراگیری وجود دارد که چنانچه مسلمانان بلکه عالم بشریت به آنها عمل نمایند قبل از آخرت به سعادت رسیده و دیگران را نیز سعادتمند می نمایند.

ما به عنوان نمونه بعضی از آن نقاط را یادآوری می نمائیم.

ازدواج با میمنت آن بزرگوار که حضرت رسول (ص) در اوّل بلوغ او را به تزویج در آورد.

اگر دختران ما نیز در اوائل بلوغ ازدواج نمایند سعادتمند گشته و تا حد زیادی از شاخه های فساد در جامعه قطع می گردد. زیرا معنای ازدواج آنها در این سن ازدواج پسران در سن بلوغ است پس انسان به کار حرام رغبت نمی نماید.

و ما قبیله هائی را در بلاد اسلامی دیده ایم که همینطور عمل می کنند و به همین سبب کار خلاف کم می شود و نزدیک به حد صفر می رسد. برعکس جاهائی که چنین روشی وجود ندارد میزان خلاف بطور جدی بالا می رود، و از طرف دیگر منجر به انواع بیماری و عقده های روحی وفشارهای عصبی و متلاشی شدن بنیان خانواده و زیادی مشکلات و غیره می گردد.

همچنین در جهیزیّه ساده آن بزرگوار بالاترین سرمشق برای کم کردن مهریه ها و قناعت کردن به حد امکان و توانائی وجود دارد و همانا حضرت رسول (ص) فرمود: (افضل نساء

امّتی اصبحهنّ وجها و اقلّهن مهرا) [۶۵] برترین زنـان امّت من آنهـائی هسـتند که از همه خوشـروتر و مهریه شان از همه کمتر است [۶۶] .

و باز فرمود: (القناعه مال لا ینفد) [۶۷] قناعت سرمایه ای پایان ناپذیر است.

و از علی (ع) منقول است که فرمود: (لا کنز اغنی من القناعه) [۶۸] هیچ گنجی مانند قناعت انسان را بی نیاز نمی کند.

و این خود رمز خوشبختی و تحرک هرچه بیشتر و جدی تر به سوی آینـده است، زیرا دو زوج جوان برای پیشبرد زنـدگی به سوی جلو همـدیگر را یـاری می نماینـد، و شایـد همین امر سرّ کلام خداونـد را روشن می سـازد که فرمود: (ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله) [۶۹] .

در صورتی که تنگدست باشند خداوند آنان را از فضل خود بی نیاز می سازد.

این در حالی است که سنگینی مهریه ها و پیچیده شدن مقدّمات و برنامه ها و تشریفات زائد موجب عقب افتادن ازدواج ها می گردد، چه بسا باعث می شود افراد مادام العمر مجرد بمانند که خود خطرات و مضرات فراوانی را در پی دارد.

همچنین چرخانـدن کارهـای منزل توسـط آن بـانوی مکرّمه که کارهای داخل خانه به ایشان و کارهای بیرون به حضـرت علی (ع) واگـذار شـده بود و این بـاعث آرامش روحی و سـلامت جسـمی می گردد، زیرا کارهای زحمت دار علی رغم ناراحتی و خستگی موجب صحت و سلامتی می گردد، در حالیکه راحتی و بیکاری سبب بیماریهای گوناگون می شود. مؤیّد این مطلب تاریخ است تا جایی که سراغ داریم یکبار بیشتر بیماری برای آن حضـرت نقل نکرده انـد. و آن بیماری آخر عمر بوده که در اثر رنجهای فراوان و فشار در و دیوار منتهی به شهادت آن

بزرگوار گردیده است (درود خدا بر او باد).

چه بسا به خاطر اینکه امّت اسلامی را به کار و زحمت آموخته کنند، حضرت رسول الله (ص) با آن همه لطف و مهربانی حاضر نشد خادمه ای به دختر خود عطا فرماید، تا یک درس عملی برای تمام زنان مسلمان باشد، و شاید اصل درخواست حضرت فاطمه زهرا (س) و بدنبال آن عدم اجابت پیامبر (ص) برای تعلیم بوده است.

امّا دستیابی حضرت به فضّه به خاطر ضرورت پیش آمده بود، زیرا کارهای سختی که باید با دست انجام می شد مانند آسیاب کردن و نان پختن و شستن و امثال آن متراکم شده، به علاوه فرزندان خردسال حضرت و اهمیّت پرداختن به کارهای آنان از طرفی و مراجعه زنان به آن حضرت در باره کارها و مسائل خود ضرورت امر را تجدید می نمود.

با این حال می بینیم بعد از آمدن فضّه نیز پیامبر (ص) کارها را بین آندو تقسیم فرموده، به طوری که یک روز نوبت حضرت زهرا (س) ویک روز نوبت فضّه بود [۷۰] این کار علاوه بر اینکه درسی است برای امّت تا با زیردستان خود مواسات داشته باشند، تأکیدی است بر تحمل کارها و زحمت و رنج حتّی در جایی که شخص دیگری نیز وجود داشته باشد.

قابل ذکر است که فضّه زنی شوهردار و دارای خانواده و فامیل بوده است و این از داستان قرآن خواندن او در سفر حج و دیدار با فرزندانش معلوم می شود. چنانچه اسلام اینگونه است که هیچ دختری را بدون همسر وا نمی گذارد بطوری که سلمان محمّدی وقتی حاکم بر مدائن شده بود با زنی ازدواج نمود

و مشاهـده کرد آن زن دختری از شـوهر قبلی دارد و هنوز ازدواج نکرده است، گفت: من از رسول خـدا (ص) شـنیدم که می فرمود: (مضمون روایت) اگر دختر خانه، ازدواج نکند و کار نامشروع مرتکب شود عقاب آن برگردن اهل خانه است.

و امّا آرد کردن، خمیر ساختن، پختن، بافنـدگی کردن، شسـتن، نگهـداری از فرزنـدان و انجام دهها کار دیگر خانه توسط آن بزرگوار به کمک فضّه بود، پس در تمام اینها آموزشی برای طرز رفتار زن در زندگی زناشوئی است. اگر این نوع زندگی در خـانه هـای ما رواج بگیرد کجا ما احتیاج به وارد کردن اجناس از شـرق و غرب پیـدا می کنیم حتّی گوشت و غیر گوشت مثل ضروریّات و کالاهای اساسی.

همچنین گفتار آن بانو که به امیرالمؤمنین (ع) گفتنـد: (ما عهـدتنی کاذبه ولا خائنه) [۷۱] یعنی هیچگاه یاد نـداری که دروغی گفته یا خیانتی کرده باشم. این برای تعلیم همسران در برابر شوهران آنهاست وگرنه علی (ع) این مطلب را می دانست.

همینطور وقتی پیامبر (ص) می بینـد که درب خانه حضـرت زهرا (س) پرده ای نصب شده داخل خانه نمی شود [۷۲] ، این نیز درس دیگری برای ماست و چه بسا حضـرت زهرا (س) عمـدا این برنامه را تهیّه نمودنـد تا اینکه وسـیله ای برای تعلیم باشـد و زنان غرق در ناز و نعمت نشوند در حالیکه بسیاری از مردم با مشکلات زندگی دست و پنجه نرم می کنند.

حضرت رسول (ص) فرمودند: کسی که سیر بخوابد و همسایه او گرسنه باشد این شخص به من ایمان نیاورده است [۷۳] .

و همچنین نقاط برجسته دیگری که در سیره نورانی آن حضرت وجود دارد و تمام

آنها عبرتها و برنامه های تربیتی و راههای سعادت دنیا و آخرت می باشد.

برتری مقام معصومین ذاتی است

مقام بالای آنها ریشه در جوهره وجود و ذات آنان دارد، مانند برتری طلا بر نقره، و بر این معنا ادلّه چهارگانه (قرآن، احادیث، اجماع و عقل) دلالت می کند.

مراد ما از دلیل عقلی، هم برهان انّی است (استدلال از معلول بر علت)، زیرا اعمال آنان از درون ذات آنها خبر می دهد و هم برهان لمّی است (استدلال از علت بر معلول)، زیرا قدرت مطلقه حق در جایی که مانع نباشد حتما اعمال می شود، و این مطلب اقتضای آفریدن و موجود برتر را می کند، بله بعد از این دلیل عقلی که کلیّت موضوع را مشخص می کند تشخیص جزئیات و مصادیق را با ادلّه نقلی یعنی قرآن و احادیث در می یابیم.

خداوند سبحان می فرماید: (تلك الرّسل فضّلنا بعضهم علی بعض) [۷۴] بعضی از پیامبران

را بر بعضی دیگر برتری دادیم.

و باز می فرماید: (انظر کیف فضّلنا بعضهم علی بعض) [۷۵] بنگر چگونه بعضی را بر بعض

دیگر برتری دادیم.

و می فرماید (نفضّل بعضها علی بعض فی الاکل) [۷۶] ما بعضی را برای خوردن بر بعض دیگر

برتری دادیم. و همچنین آیات و روایات متواتره دیگر. همچنین کرامات صادره از آنان نیز بر این معنا دلالت می کند. البته کسی اشکال نکند که خداوند اگر دیگران را هم مانند آنان می آفرید آنان نیز به درجات بالا می رسیدند، زیرا بدیهی است که اگر

دیگران این قابلیت را داشته باشند حتما اینگونه آفریده می شدند زیرا در حکمت خداوندی لازم است که هر ماهیت ممکنی را در صورت نبودن مانع به مرحله وجود برساند وگرنه یا باید گفت خداوند

عاجز است یا جاهل و بی خبر و یا دارای خبث و بخل که هرسه از مقام اقدس احدیّت دور است.

بله چنانچه چیزی قابلیت تحقق و وجود را نداشته باشد، مانند اجتماع دو نقیض و مانند اینکه یک چیز هم فیل و هم مورچه باشد، یا اینکه هم زوج و هم فرد باشد، یا هم وجود و هم عدم باشد، یا اینکه خلقت او خلاف مصلحت باشد، در این صورت آن شی ء خلق نمی شود چون موارد اوّل محال ذاتی و مورد دوم محال عارضی است یعنی چون کار قبیحی است از حکیم علی الاطلاق صادر نمی شود.

الگوی پذیری از پیامبر

شش موقعیت برای پیامبر

قرآن کریم سخن از تأسّی و الگوپذیری از پیامبر (ص) را به میان آورده است [۷۷] و علی

(ع) فرموده است: (تأسّی به پیامبر نمائید والّا ایمن از هلاکت نخواهید بود) [۷۸] و

در روایات هم سخن از تأسّی به ائمّه (علیهم السلام) آمده است، پس وظیفه ما پیروی از آنهاست و یکی از آنها حضرت زهرا سلام الله علیهاست زیرا آنان حجّت های پروردگارند. البته این در جایی است که عملی از مختصات آنها نباشد که دیگر جای تأسّی ندارد.

و امّا در مورد شخص پیامبر (ص) ظاهرا اعمال ایشان را می توان به شش دسته تقسیم نمود:

۱ ـ احکام اولیّه (یعنی احکامی که در حالت عادّی و ابتدائی بر هر موضوع مترتب می شود) خواه از کلام حضرت فهمیده شود یا از عمل یا از سکوتی که باعث تأیید و نشان دهنده رضایت ایشان باشد، مانند واجب بودن نماز، یا حرمت شراب و احکام دیگر تکلیفی یا وضعی. و همچنین احکامی که به دو صورت انجام می شود مانند روزه در

وطـن و افطـار در سـفر، اینهـا هردو از احکـام اوّلی اسـت، نه اینکه یکی حکم اوّلی و دیگر حکم ثـانوی باشـد زیرا هر مکلف مختار است که یا در وطن باشد و روزه بگیرد، و یا در سفر باشد و افطار نماید.

۲ ـ احکام ثانویّ و آنها احکامی هستند که در شرایط خاصّی بر موضوع مترتب می شوند، مثل حالت اضطرار و امثال آن.

در این دو نوع احکام بایـد به پیامبر (ص) تأسّـِی کرد، زیرا پیامبر (ص) گاهی از روی اضـطرار کاری را انجام می دادند که در حالت عادی جائز نبوده است،ماننـد مجبور شدن حضـرت به حمل سـلاح هنگام ورود به مکّه، یا خواندن نماز نشسـته در حال بیماری، و اینها از مختصات حضرت نمی باشد.

البته حضرت هیچگاه بر طبق (مالا یعلمون) یعنی احکام مخصوص حالت جهل به حکم و یا (ما اخطأوا) یعنی احکام مخصوص حالت اشـتباه و خطا و یا (ماسهوا) یعنی احکام سهو و (مانسوا) یعنی احکام نسیان و فراموشی عمل نکرده اند، زیرا از این چهار حالت منزه و مبرء می باشند.

امّا اینکه آیا بر حسب (ما اکرهوا) یعنی احکام وقت اکراه که از جانب غیر بر انسان تحمیل می شود عمل کرده اند یا نه؟ جایی را نیافتیم.

اهل سـنت عقیده دارند سـهو و نسـیان از حضرت صادر شده امّا اجماع شیعه بر خلاف آن است و عقل و نقل هم آن را رد می کند.

۳ ـ کارهـای عمومی حضـرت: ماننـد خریـدن فلاـن شتر یـا ازدواج بـا زنی چنـد ساله و چیزی را خوردن یا آشامیـدن، اینها از چیزهائی نیست که واجب الاقتداء باشد به طوری که هرکس چنین نکند هلاک

می گردد.

بله از اینکه حضرت چنین اعمالی انجام می داد،استفاده می شود آن کارها مباح بوده است. بعضی از اهل تسنن استفاده وجوب کرده اند و از همین جهت گفته اند سالی یکبار باید در محل زباله بول نمود! که هم از جهت دلیل و هم نحوه استدلال باطل و غیر قابل قبول است، و لـذا خود آنان هم این وجوب را در بلند کردن همسر برای دیدن نوازندگان قائل نشده اند، البته این هم طبق یکی از افترائاتی است که به آن وجود مقدّس زده اند.

۴ ـ احکام حکومتی آن حضرت که همان دستورات حکومتی خاصّی است که درشرائط خاص صادر شده است مانند اینکه در جنگی اسامه را به فرماندهی نصب نمودند یا فلانی را والی بحرین کردند و مانند آن، بدیهی است این گونه احکام برای حضرت علی (ع) در زمان حکومت خودشان واجب نبوده هرچند آن شخص منصوب عدالت خود را از دست نداده باشد.

۵ ـ اختیارات ولایت: هرچند حضرت از جانب خداوند متعال این اختیارات را داشته اند، ولی ما در جایی ندیده ایم که ایشان مثلاً شخص آزادی را غلام کند، یاغلامی را بدون رضایت صاحبش آزاد کند، یا ازدواجی را فسخ کند، یا ملکیّتی را زائل یا ایجاد نماید، بله در روایتی آمده است که حضرت علی (ع) در جریان طغیان فرات تهدید نمود که تمام آزادها را به غلامی می کشاند.

و همچنین این نوع تصرّفات را از سایر ائمّه (علیهم السلام) سراغ نداریم.

آنچه در داستان سمره واقع شد و حضرت فرمان کندن درخت او را دادند هرچند بعضی گفته اند از اختیارات ولایتی بوده است، امّا به نظر مایکی از احکام قضائی است

که هر فقیهی می تواند در شرائط خاص آن را صادر کند.

۶ _ احکام مختص به پیامبر (ص) مانند ازدواج با بیش از۴ همسر و غیر آن که در کتابهای شرایع و جواهر والنکاح ذکر گردیده و اینگونه احکام مخصوص خود حضرت انجام گرفته، هرچند شبیه آنها در مورد بعضی از معصومین بوده است مانند حرام بودن ازدواج با غیر حضرت زهرا در زمان حیات ایشان که این از مختصات آن بانو است و یا حرام بودن گفتن

لقب امیرالمؤمنین بر غیر حضرت علی (ع) و یا اختصاص بعضی از احکام به حضرت مهدی صاحب الزمان (عج) چنانچه از برخی اخبار فهمیده می شود.

مرگ و زندگی معصومین یکسان است

آنها در حال مرگ مانند زندگان می باشند چه از جهت ولایت تکوینی و چه ولایت تشریعی زیرا ادلّه ای که ذکر شد به این علّت عمومیّت دارند مگر نوع هفتم ولایت که همان حقّ حکومت است. اگر گفته شود آنها در حال مرگ چطور در امور تکوینی تصرف می نمایند؟ جوابش این است:

اولا آنها نمی میرند زیرا آنها (احیاءٌ عند ربّهم یرزقون) [۷۹] زنده اند و نزد پروردگار روزی می خورند و فقط لباس عوض کرده اند البته هر انسانی بعد از مرگ این چنین است، زیرا خدا آنها را برای بقاء ابدی آفریده نه فناء و زوال و در حدیث است که پیامبر (ص) کشتگان مشرکین بدر را مورد خطاب قرار داد و وقتی شخصی اعتراض نمود فرمودند: (تو شنواتر از آنان نیستی) [۸۰] .

نیز در زیارت آمده (و إنّک حیّ) [۸۱] شهادت می دهم که تو زنده ای.

ثانیا بر فرض که آنها غیر زنده باشند چه اشکالی دارد خداوند سبحان به یک غیر زنده ای حیات ببخشد

همانطوری که رزق می دهد، شفا می دهد و کارهای دیگر انجام می دهد.

قرآن می فرماید: (ما هر موجود زنده را از آب آفریدیم) [۸۲] و بدیهی است که آب موجودی

غیر زنده است ولی خداوند علت تمام علتهاست و فرقی برای او نمی کند که با یک موجود زنده ایجاد حیات و زندگی کند و یا با یک موجود غیر زنده.

در آیه دیگری آمده است: (یخرج الحیّ من المیّت) [۸۳] خداوند زنده را از مرده خارج

می کند. در داستان گاو بنی إسرائیل که ذبح شد و سبب زنده شدن شخصی مقتول گردید همانطوری که مشتی از خاک پای فرستاده خدا سبب زنده شدن گوساله سامری گردید، و در داستان ارمیا پاشیدن آب بر هزاران نفر که از خانه های خود خارج شده و مرده بودند و آب باعث زنده شدن آنها گردید، که این داستانها در قرآن کریم ذکر شده اند.

از همین رو داستان گاو بنی إسرائیل فقط برای بیان تاریخ نبوده است، بلکه برای بیان عبرتهائی بوده، من جمله اینکه خداوند متعال می تواند مرده ای را به وسیله شی ء بی جان دیگری زنده گرداند، چنانچه داستان نجوی [۸۴] (که دستور رسید هرکس می خواهد ملاقات خصوصی با پیامبر (ص) داشته باشد باید اوّل صدقه بدهد و هیچ کس به آن عمل نکرد جز امیرالمؤمنین علیه السلام) فقط برای بیان یک داستانی که بعدا نسخ گردید نمی باشد، بلکه در صدد بیان این معناست که مردم عباداتی را که مربوط به اعضاء و جوارح است انجام می دهند ولی وقتی مسأله پول و مال در میان می آید مقدار ایمان آنها

معلوم می شود، بنابراین فکر نشود این داستان فقط فضیلت امیرالمؤمنین (ع) را

بیان می کند.

وسعت علم و قدرت ایشان

اهـل بیت پیامبر گرامی (علیهم السـلام) که حضـرت فاطمه (س) یکی از آنان است دائره علم و قـدرتشان به اذن خداونـد تمام کائنـات را در بر می گیرد و در زیـارت رجـبیّه آنچـه کـه دلیـل برایـن مطلب باشـد آمـده است، همـانطوری که در پـاره ای از احادیث وارد شـده (یعلمون ما کان و ما یکون و ما هو کائنٌ) می داننـد هرچه را که قبلا و فعلا و بعـدا وجود دارد، و این عقلا محـال نیست و شـبیه این عمـومیت و وسـعت را در هـوا و حرارت و قـوه جـاذبه و غیر اینهـا مشاهـده می کنیم، همـانطوری که حضرت عزرائیل از جهت میراندن علم و قدرت او به همه انسانها بلکه ملائکه احاطه دارد چنانچه در روایات آمده است.

خداونـد در حق ابراهیم (ع) می فرمایـد: (و کذالک نری إبراهیم ملکوت السّـموات والأرض) [۸۵] همچنین مـا ملکوت و باطن آسمان و زمین را به ابراهیم نشان دادیم.

و در حق یعقوب می فرماید: (ولمّا فصلت العیر قال أبوهم إنّی لأجد ریح یوسف) [۸۶] .

همین که قافله از مصر جدا شد، پدرشان (یعقوب علیه السلام) گفت: من بوی یوسف را می شنوم.

و معصـومین (علیهـم السـلام) از ملائکه و انبیـاء برتر می باشـند همـانطور کـه نصـوص و اجمـاع، دال براین مطلب است و قبلا گذشت.

خداوند در حق رسول خاتم (ص) می فرماید: (إنّا ارسلناک شاهدا و مبشرّا و نذیرا و داعیا الی الله بأذنه و سراجا منیرا) [۸۷] .

خداونـد، بودن هیـچ قیـدی [۸۸] را بر پیـامبر خـود اطلاـق (شاهـد) ننمـوده اسـت، و این اطلاـق نشـان دهنـده عمـومیّت اسـت همانطوری که بقیّه صفات حضرت هم عمومی است و بدیهی است که شاهد

بودن ممکن نیست مگر برای کسی که حاضر باشد و علم داشته باشد.

و باز خداوند می فرماید: (و جئنا بک علی هؤلاء شهیدا) [۸۹] تو ای پیامبر روز قیامت

به عنوان شاهد بر پیامبران گذشته آورده می شوی.

این مطلب را، قول خداوند متعال تأیید می کند که بعد از آن می فرماید: (یومئذ یودّ الّذین کفروا و عصوا الرّسول لو تسوّی بهم الأرض ولا یکتمون الله حدیثا) [۹۰] روز قیامت کفار و کسانی که معصیت پیامبر (ص) را نموده اند آرزو می کنند که با خاك یکسان باشند... (معلوم می شود پیامبر با خبر بوده که آنها شرمنده می شوند) و باز در روایات آمده است: (اگر شیاطین اطراف دلهای بنی آدم طواف نمی کردند هر آینه ملکوت آسمانها را می دیدند) [۹۱] وقتی بنی آدم اگر موانع برطرف گردد چنین توان و قدرتی داشته باشند پس اهل بیت (علیهم السلام) سزاوارترند.

و در تشهد نماز می گوئیم: (السلام علیك أیّها النّبیّ و رحمه الله و برکاته) تا پیامبر حاضر و ناظر نباشد خطاب نمودن به او چه معنا دارد.

در حدیث آمده (نزّهونا عن الرّبوبیّه و قولوا فینا ما شئتم) [۹۲] یعنی ما را از مرتبه خدائی منزه نمائید و هرچه خواستید در حق ما بگوئید. این بدان جهت است که گروهی آنها را خدا دانستند پس مورد نهی قرار گرفتند، امّا بعد از مرتبه خدائی هرگونه کمالی در آنها وجود دارد و نمونه ای از آن علم و قدرت فراگیر است که بعضی از قسمت های زیارات امام حسین (ع) و جامعه بر این مطلب دلالت دارد.

امّا اینکه در روایت وارد شده فرشته ای سلام ها را به پیامبر اکرم (ص) می رساند، این منافات با مطالب گذشته

ندارد، زیرا این، نظیر رساندن صحیفه اعمال توسط فرشتگان به سوی خداوند است، (با اینکه خداوند خودش علم کامل دارد) و امّا اینکه گاهی حضرت از چیزهائی سؤال می کردند این مانند سؤال خداوند است که پرسید (و ما تلك بیمینك یا موسی...) [۹۳] ای موسی در دست راست خود چه داری، و نمونه های دیگر ازاین قبیل که بر شخص مطلع از روایات متواتره پوشیده نیست.

علم غیب ائمه و رفتار عملی آنان

روشن است که علم غیب داشتن آنان هیچ تغییری در رفتار عملی آنان ایجاد نمی کرد، واز همین رو امام مجتبی (ع) بدون هیچ اجباری اقدام به نوشیدن مایع مسموم می نماید، و شخص پیامبر اکرم (ص) گوشت مسموم را می خورد که همان منتهی به مرگ ایشان می شود. و حضرت علی (ع) از زمان مرگ خود آگاه است ولی با این حال به مسجد می رود با اینکه می توانست کسی دیگری به نیابت خود بفرستد، یا نگهبانانی با خود همراه سازد و یا ابن ملجم را زندانی کند یا از مسجد بیرون نماید یا اینکه عده ای را مأمور مواظبت از او قرار دهد و کارهائی از این قبیل.

امّا اینکه اینطور جواب دهیم: آنان در هنگام نازل شدن مرگ بی خبر هستند یا اینکه بگوئیم آنان مجبورند این کارها را انجام دهند، مثل مسموم نمودن امام کاظم و امام رضا (علیهما السلام) به وسیله هارون و مأمون یا امثال این جوابها که خلاف ظاهر

ادلّه می باشد و قانع کننده نیز نمی باشند.

اگر قرار بود علم غیب در رفتارشان اثر بگذارد نمی بایست پیامبر (ص) در فقدان فرزندش ابراهیم بگرید، و نمی بایست امام حسین (ع) در شهادت و فقدان فرزندان و اصحاب خود بگرید، با اینکه

آنان خوب می دانند و می بینند آنها به بهشت برین منتقل می شوند.

کسی که می داند فرزندش به مکان کاملاً خوبی رفته و از همه جهات در رفاه و آسایش است آیا گریه می کند؟ و همچنین نمی بایست یعقوب از فراق یوسف (ع) گریه کند و حال آن که او می دانست فرزندش زنده است و بزودی بعد از مدتی بصورت پادشاه به او بر می گردد.

اگر گفته شود برفرض اینکه حضرت یوسف رحلت کرده بود، این گونه گریستن چه معنا دارد آن هم به طوری که چشمان آن حضرت نابینا گردد تا اینکه بر او ترسیدند؟ در جواب او می گوئیم: همانطوری که چشمه ها منبع آب و خورشید منبع نور است همچنین خداوند برای معنویات نیز معادنی قرار داده است و یعقوب (ع) منبع عطوفت و مهربانی است تا مردم از او الگو بگیرند و اگر او نبود به چه کسی تأسّی کنند؟

بنابراین علم غیب آنان هیچ گونه اثری در عواطف انسانی آنها نداشته تا بتوانند الگوئی مناسب برای مردم باشند وگرنه مردم می گفتند اینکه علی (ع) آن گونه در جنگها حمله می کرد به خاطر علم غیب او بوده است که ما از آن بی بهره ایم بلکه مثل میثم

تمّار (با اینکه از مکان قتل خود از قبل با خبر بود) به کوفه می آید با اینکه می توانست به مکّه برود در جایی که دست مأموران ابن زیاد به او نرسد، و مثالهای فراوان دیگر از این قبیل.

و همینطور است مسأله قدرت الهی آنان که فقط در موارد اعجاز به آن دست می زدند و الاّ آنها قادر بودند هرگونه گرفتاری را از خود و شیعیانشان برطرف سازند. بنابراین آنها بلاتشبیه همچون

شخص وکیلی هستند که بدون اجازه موکل خود هیچ کاری نمی کند هرچند که قدرت انجام دادن آن را دارد و الله العالم.

اختیارات و استفاده از آنها

البته آنان در دین تصرف ننموده انـد هرچند این اختیار را دارند، و شاید به این علت باشد که حکّام جور نیز این اختیار را حق خود ندانند و به وسیله آن در دین تصرف نکنند، و علی رغم این تدبیر می بینیم که باز آنهائیکه بناحق بر مسند جانشینی پیامبر تکیه زده بودنـد در احکام الهی تصـرف نمودنـد مانند تحریم متعه و حج تمتّع و بدعت گذاشـتن نماز تمام در عرفات و موارد دیگر.

پس اگر مشاهده می نمودند پیامبر در احکام الهی دخل و تصرف می کند، ایشان چه می کردند؟!

جـالب اینکه در این زمینه بـا نسـبت کـذب دادن به پیـامبر احکامی جعل نمودنـد همچون اسـتحباب بول کردن در مزبله (ادرار نمودن در مکانهائی که زباله جمع می شود)!!

و از همین جهت می بینیم که گفتنـد بول کردن در مزبله (محل زباله ها) مسـتحب است به دلیل نسـبت کذبی که به حضـرتش دادند.

از آنچه گذشت معلوم گردید هفت معنای ولایت در حق آنها ثابت است:

آنهـا علـت خلقتنـد، آنهـا وسـیله خلقتنـد همچـون حضـرت عزرائیـل که وسـیله میرانـدن است، و اینکه خلقت پاینـده به وجـود آنهاست.

و همینطور در شرع و دین، آنها علت و وسیله و عامل بقای آن هستند، علاوه بر آن حکومت نیز حق آنان است، و البته این حق حکومت همیشه با انواع دیگر حق تصرف شرعی همراه نمی باشد.

پاورقی

[۱] این مطلب اشـاره است به روایت حضـرت صـادق (ع) (هی الصـدیقه الکبری و علی معرفتهـا دارت القرون الاـولی)، (أمالی شیخ طوسی، ج۲، ص ۲۸۰ چاپ قم).

[۲] خدای متعال حضرت زهرا (س) را علّت غائی خلقت این جهان آفریده است بنا بر این همه چیز از

آسمان، زمین، ماه، خورشید، ستارگان، کهکشانها و هرچیزی که در عالم بوجود آمده به خاطر شرافت و فضیلتی است که ایشان در پیشگاه حقّ تعالی دارد (حدیث شریف کساء).

[۳] (لا تُدْرِكُهُ الأبْصارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الأبصارَ...) سوره انعام: آیه۱۰۳.

[۴] از این جهت دخترم فاطمه (س) نامیده شد چون مخلوقات خدا از شناخت وجود ذات او جدا و عاجزند. تفسیر اطیب البیان الکوفی ص۲۱۸ چاپ نجف، و ص۵۸۱ چاپ تهران. و البته علّت این عجز و ناتوانی عدم احاطه قطره محدود بر دریای بی کران است.

[۵] کتاب فاطمه الزهراء بهجه قلب المصطفی: صفحه ۷۸ از بحارالانوار: جلد۴۳ صفحه۱۰۷ و این روایت در کتاب عوالم العلوم از أمالی شیخ صدوق و علل الشرائع و خصال چنین نقل شده است: (لما کان لها کفو الی یوم القیامه علی وجه الارض ادم فمن دونه).

[۶] (و فضلنی علی جمیع الانبیاء والمرسلین والفضل بعدی لک یا علی و للائمّه من بعدک)، اکمال الدین: ج۱، ص۲۵۴ ب۲۳.

[۷] تفسیر اطیب البیان: ج۱۳، ص۲۲۵.

[۸] بحار الانوار: ج۵۳ ص۱۷۸ ب۳۱ ط بیروت.

[۹] ارشاد شیخ مفید: ص۲۳۲ ط بیروت.

[۱۰] اصول کافی: ج۱ کتاب الحجه.

[۱۱] در قدیم عناصر تشکیل دهنده مادیات را آب، آتش، باد و خاک می دانستند.

[۱۲] بحار الانوار: ص۳۳۶ ح۱۶ ب۱۰ چاپ بیروت.

[۱۳] این تصرّف به خاطر احاطه وجودی آنان بر عالم است چونکه اشرف مخلوقات هستند و اشرف باید سعه وجودی او از دیگران بیشتر باشد.

[۱۴] تفسیر اطیب البیان: ج۱۳ ص۲۲۵.

[۱۵] سوره نمل: آیه ۴۰.

[۱۶] سوره ص: آیه۳۶ و۳۷.

[۱۷] سوره انبیاء: آیه ۷۹.

[۱۸] لکه های سفید که روی پوست بدن پیدا می شود.

[۱۹] سوره آل عمران: آیه۴۹.

[۲۰] (مثل بر وزن حبر یا وزن فرس)، اوّلی اسم مصدر

است و دومی مصدر است، از قبیل شبه و شبه و حسن و حسن.

[۲۱] سوره اعراف: آیه۱۸۸.

[۲۲] سوره جن: آیه۲۶ و ۲۷ (عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احدا الاّ من ارتضی من رسول...) او دانای غیب است و کسی را بر غیبش آگاه نمی کند مگر آن که خود برگزیده است.

[۲۳] سوره اعراف: آیه۱۸۸ اگر من از غیب آگاه بودم برخیر و نفع خود همیشه می افزودم و هیچگاه زیان و رنج نمی دیدم.

[۲۴] سوره زمر: آیه۴۴ بگو همه شفاعتها به خدا اختصاص دارد.

[۲۵] سوره انبیاء: آیه ۲۸ شفاعت نمی کنند جز آن کسی را که خدا از او راضی باشد.

[۲۶] سوره نحل: آیه۷۴ از روی جهل و نادانی برای خدا مثل و مانند نشمارید.

[۲۷] سوره شورا: آیه۱۱ مانند او چیزی نیست.

[۲۸] بحار الانوار: ۳۷۶/۹ ح۱۶ ب۲۴.

[۲۹] به تفسیر اطیب البیان: ج۱۳ ص۲۲۵ رجوع شود.

[۳۰] تهذیب: ج۷ ص۴۷۰.

[۳۱] سوره احزاب: آیه۶.

[۳۲] سوره مائده: آیه۵۵.

[۳۳] بحار الانوار: ۲۳/۳۵ ح۱۵ ب۱.

[۳۴] کتاب کشف اللآلی بنا بر نقل مرحوم آیه الله آقای میرجهانی در کتاب (الجنه العاصمه) و علامه مرندی در کتاب (ملتقی البحرین) صفحه۱۴ و مستدرک سفینه البحار ج۳ ص۳۳۴ و عوالم العلوم صفحه۲۶ به نقل از کتاب مجمع البحرین. البته احادیث دیگری در این باره ذکر خواهد شد.

[۳۵] کتاب غیبت شیخ طوسی: ۱۷۳ حدیث۷ چاپ تهران. و کتاب بحار الانوار: ج۵۳ ص۱۷۸ ح۹ ب۳۱ چاپ بیروت.

بعضی از علمای علم کلام، موضوع فوق را پذیرفته اند و برای آن ادّله و شواهد و مؤیّدات فراوانی نقل کرده اند که به بعضی از آنها اشاره می نمائیم.

البته امکان واسطه بودن ایشان در خلقت عالم امری است واضح و آشکار بلکه از نظر حکمت الهی راجح

و لازم است. از جمله شواهد آن مضـمون حدیث قدسی است که می فرماید: (... و هی فاطمه و بنورها ظهر الوجود من الفاتحه الی الخاتمه) و او فاطمه است و به نور او وجود عالم از ابتداء تا پایان ظاهر گشته است. (کتاب خصائص الفاطمیّه، صفحه ۱). و ظـاهرا مقصود ظهور هستی از کتم عـدم تـا نور وجود است و بـاء برای سـببیّت است. و حضـرت زهرا (س) فرموده است: (... و نحن وسـیلته فی خلقه و نحن خاصّیته و محل قدسه و نحن حجّته فی غیبه...) ما وسیله خدا در خلقت هستیم و خاندان و جایگاه قدس و حجّت خدائیم. (کتاب (السفینه و فدک) که از کتاب شرح نهج البلاغه، ج۱۶ ص۲۱۱ این حدیث را نقل کرده است).

مطلق بودن کلمه (وسـیلته) هم حـدوث و هم بقـاء را اقتضـاء می کنـد. پس تنها واسـطه در ایجاد عالم و واسـطه افاضه وجودی جهان هستی، آن حضرات می باشند. علامه مجلسی رحمه الله علیه چنین می گوید: در اخبار فراوانی وارد شده است: (لا تقولوا فینا ربّا و قولوا ما شـئتم ولن تبلغوا) نسـبت خـدائی به ما ندهید، و جز آن هرچه می خواهید بگوئید و هرگز به نهایت و صف ما نخواهید رسید. (بحار الانوار: ج۲۵ ص۳۴۷).

کلمه رب، برای آن ذاتی که واجب الوجود است، علم می باشـد، بنـابراین نسـبت واجب الوجود بودن به آن حضـرات صـحیح نمی باشـد، زیرا که آنان آفریده خدای متعالند، لکن بعد از این مرتبه می فرماید: (قولوا فینا ما شـئتم) و از مصادیق آن، واسـطه منحصـر کلّ جهان هستی می باشند، خصوصا با در نظر گرفتن جمله (ولن تبلغوا) و عقد سلبی و عقد ایجابی کلام و با ملاحظه اینکه،

گوینـده کلام انسان معصوم حکیمی است که به تمام دقائق و زوایای سـخن توجّه تام دارد، حقیقت امر واضح و روشن خواهد بود.

و روایت شده، چنانچه مصـنف محترم به آن اشاره کرده است: (نحن صـنایع ربّنا والنّاس بعد صنایعنا) ما آفریده پروردگاریم و مردم آفریده ما هستند.

(کتاب غیبت شیخ طوسی، ص۱۷۳ ح۷ و کتـاب بحار الانوار: ج۵۳ ص۱۷۸) و در (نامه۲۸ نهـج البلاغه) چنین آمده است: (انّا صنایع ربّنا والنّاس بعد صنایع لنا) ولام در کلمه (لنا) برای تقویت است و جمله (صنایعنا) در حدیث سابق شاهد آن است.

و در کتاب بحارالانوار به نقل از کتاب خصال شیخ صدوق رحمه الله علیه، امیرالمؤمنین (ع) چنین فرموده است:

(ایّاکم والغلوّ فینـا، قولوا إنّـا عبیـدٌ مربوبون و قولوا فی فضـلنا مـا شـئتم) از زیـاده روی در بـاره ما دوری جوئیـد، ما را بنـدگان پروردگار متعال بدانید و در باره فضیلت ما هرچه می توانید بگوئید. (بحار الانوار: ج۵۱ ص۱۱۳).

این حدیث شـریف وامثال آن، استمرار فیض الهی را مشروط به وجود ایشان می داند (و حضرت زهرا (س) جزو آنان است) و تنها چیزی که از وجودشان نفی شده مسئله واجب الوجود بودن آن بزرگواران است.

و امّـا روایـاتی که نفی واسـطه بودن اهـل بیت (علیهم السـلام) از آن اسـتفاده می شود، یـا بایـد بر تقیّه حمـل شود، و یـا اینکه مقصود، مسـتقل بودن و در عرض خـدای متعال بودن ایشان است، نه اینکه طولی بودن وجودشان. و مسـتند بودن قـدرتشان بر خدای متعال، نفی شده باشد، به عنوان مثال، این روایت ملاحظه شود، زراره ابن اعین می گوید: از امام صادق (ع) چنین سؤال کردم:

(ان رجلا یقول بالتّفویض، فقال: و ما التّفویض؟ قلت: انّ الله

تبارک و تعالی خلق محمّدا و علیا صلوات الله علیهما ففوّض إلیهما فخلقا و رزقا و أماتا و أحییا، فقال: کذب عدوّ الله إذا أنصرفت إلیه فاتل علیه هذه الایه الّتی فی سوره الرّعد (ام جعلوا لله شرکاء خلقوا کخلقه فتشابه الخلق علیهم).

مردی در باره شما اهل بیت قائل به تفویض است، حضرت فرمودند: تفویض چه معنائی دارد؟

عرض کردم: خدای متعال محمّد (ص) و علی (ع) را آفرید و امور جهان را به آنان واگذار نمود، پس آنان خلق می کنند و روزی می دهند و زنده می کنند و می میرانند.

حضرت فرمودند: دشمن خدا دروغ می گوید، چون به سوی او رفتی، آیه سوره رعد را بر او تلاوت کن. (یا آنکه این مشرکان، شریکانی برای خدا قرار دادند که آنها هم مانند خدا چیزی خلق کردند. برایتان خلق خدا و خلق شریکان مشتبه گردید).

(سوره رعد: آیه۱۶)، (بحار الانوار: ج۲۵ ص۳۴۳، ۳۴۴).

ملاحظه می کنیم که امام (ع) تفویض را که به معنای شریک خداوند در آفرینش باشد (عرضیّت) را نفی کرده است.

و سایر روایات در این باره نیز چنین توجیه می شود، و با دقّت و تأمّل حقیقت امر آشکار می گردد. با توجّه به اینکه مطلق بودن سؤال سائل، شامل حتیّ طولیّت در خلق نیز می گردد، و آن نیز محل ابتلاء است و شاید اصلا مقصود سائل همین قسمت بوده است، و با این حال امام (ع) فقط عرضیّت را نفی کرده و از آن به عنوان شریک یاد شده، چنانچه تفویض به معنای واگذاری همه امور به آنان بدون دخالت خدای تبارک و تعالی نیز باطل و بی معنی است. و برای این بحث، مقام جداگانه ای است که فقط به طور

اشاره متذکر آن شدیم.

و نمونه ای دیگر که سخن امام (ع) مسئله را توضیح می دهد: (انا بری ء من الغلاه کبرآءه عیسی بن مریم من النّصاری) من از غلو کنندگان بی زارم، همانند بی زاری عیسی پسر مریم از گروه نصاری. (بحار الانوار: ج۲۵، ص۲۶۶).

و این تشبیه دلیل بر این است که مسئله خدا بودن اهل بیت (علیهم السلام) مورد بی زاری واقع شده است، زیرا مسیحیان چنین عقیده ای در باره حضرت عیسی داشتند و او را شریک خداوند می دانستند نه مخلوق او.

و در روایت دیگری آمده: (و إنّا لنبرأ إلی الله عزّ و جلّ ممّن یغلوا فینا فیرفعنا فوق حدّنا، کبراءه عیسی بن مریم من النصاری)، قال الله عز و جلّ: (و إذا قال الله یا عیسی بن مریم ءأنت قلت للنّاس اتّخذونی و أمّی إلهین من دون الله) ما برائت می جوئیم به سوی خداوند از کسی که در باره ما زیاده روی کند و مرتبه ما را فوق حدّمان بداند مانند برائت حضرت عیسی پسر مریم از گروه نصاری، خداوند متعال چنین می فرماید: یاد آور آن هنگامی که خداوند فرمود: ای عیسی پسر مریم آیا تو به مردم گفتی که مرا و مادرم را خدایانی جز الله بدانید. (سوره مائده: ۱۱۶)، (بحار الانوار: ج۲۵ ص۲۷۲).

و همچنین سخن حضرت مهدی (عج): (لیس نحن شرکاءه فی علمه ولا فی قدرته بل لا یعلم الغیب غیره...) ما در علم و قدرت شریک خداوند نیستیم و جز او کسی غیب نمی داند (بحار الانوار: ج۲۵ ص۲۶۶).

با اینکه آگاهی ایشان ازغیب و عمومیّت قدرتشان به اذن پروردگار متعال از واضحات است. و سخن حضرت مهدی (عج) مسئله را توضیح بیشتری می دهد، می فرماید: (إنّی بریٌ

إلی الله و إلی رسوله ممّن یقول إنّا نعلم الغیب أو نشارک الله فی ملکه...) من از کسی که بگوید: ما (ائمه هدی) غیب را می دانیم و در ملک با خدا شریک هستیم بی زارم. (بحار الانوار: ج۲۵ ص۲۶۶).

در واقع آنچه که مورد نفی واقع شده در این سخن شریف شریک بودن امامان با خداوند است، نه اینکه عمل و قدرت و علم اهل بیت (علیهم السلام) بر اساس تکیه بر پروردگار متعال است.

مراجعه به روایت طولانی که در (جلد۲۵ بحار الأنوار صفحه۲۷۳) مطلب را بیشتر توضیح می دهد، به خاطر اینکه امامان (علیهم السلام) با کسانی که عقیده به الله بودن حضرت علی (ع) داشتند، با سختی مقابله می کردند.

[۳۶] سوره مائده: آیه۶۴.

[۳۷] بحار الانوار: ج۵۱ ص۱۱۳؛ بصائر الدرجات ص۲۸۸، ۴۸۹.

[۳۸] بحار الانوار: ج۹۹ ص۱۹۵.

[۳۹] بحار الانوار: ج۹۹ ص۱۹۹ (قسمتی از دعاهای هر روز ماه رجب که اوّل آن الحمد لله الذی اشهدنا مشهد اولیائه فی رجب... است).

[۴۰] بحار الانوار: ج۵۲ ص۲۰.

[۴۱] بحار الانوار: ج۲۵ ص۳۳۴.

[۴۲] بحار الانوار: ج۹۵ ص۳۹۳ چاپ بیروت (در مفاتیح الجنان در یکی از دعاهای هر روز ماه رجب آمده است).

[۴۳] بحار الانوار: ج۵۴ ص۱۷۶.

[۴۴] سوره فاطر: آیه۴۳.

[۴۵] بحار الانوار: ج۴۳ ص۳۲۷.

[۴۶] (فاطمه الزهرا) علامه امینی: صفحه۴۳ چاپ تهران.

[۴۷] کمال الدین: ص۲۶۲ ح۱.

[۴۸] قبلا گذشت که امام حسین (ع) می فرماید: (مادرم از من بهتر است).

[۴۹] این حدیث در بسیاری از مصادر مذکور است از جمله منتخب الأثر و غیبت شیخ طوسی و تأویل الآیات و مقتل خوارزمی و فرائد السمطین و تفسیر فرات، مراجعه شود به عوالم العلوم فاطمه الزهراء: ص۱۳ و ۱۴.

[۵۰] مدینه المعاجز سید هاشم بحرانی رحمه الله علیه، کما

اینکه حدیث دیگری را نیز نقل می کند که خداوند متعال می فرماید: (هذا نُوری... افَضِّلُهُ عَلی جَمیع الأنبِیاءِ...) (این نور من است، و من آن را بر همه پیامبران برتری می دهم).

این حدیث در کتاب علل الشرایع و مصباح الأنوار ذکر شده، پس به کتاب عوالم العلوم ص۶۱ مراجعه شود، در کتاب لسان المیزان هم چنین آمده است: (لَمّا خَلَقَ الله آدَمَ وَ حَوّاءَ تَبَخْتَرا فی الجَنَّهِ وَ قالَ: مَنْ أَحْسَنُ مِنّا؟ فَبَیْنَما هُما کَذلِکَ اِذهُما بِصُورَهِ جارِیَهٍ لَمْ یُرَ مِثْلُها، لَها نُورٌ شَعْشَعانی یَکادُ یُطفی الأبصارَ قالَ: یا رَبَّ ما هذِهِ؟ قالَ: صُورَهُ فاطِمَهَ...) (هنگامی که خدای متعال آدم و حوا را آفرید، با حالت تبختر و برازندگی در بهشت راه می رفتند، و می گفتند: چه کسی از ما دو نفر بهتر است؟ در آن حالت بطور ناخود آگاه با صورت زیبای بانویی که مانندش تا کنون رؤیت نشده بود برخورد نمودند، نور درخشانی داشت که همه دیده ها را به خود جلب می کرد. گفتند: بار پروردگارا این کیست؟ خداوند تبارک و تعالی فرمود: این صورت فاطمه است...). کتاب (بهجه قلب المصطفی)، صفحه۷۶.

[۵۱] نه فقط از نظر مادی و جسمی بلکه از نظر روحی نیز چنین است.

[۵۲] دلائل الامامه طبری: ص۲۸ چاپ نجف اشرف.

[۵۳] کتاب بغداد: ج۱ ص۲۵۹.

[۵۴] تأویل الآیات: ج۲ ص۵۰۹.

[۵۵] کتاب الاربعون ابن ابی فوارس به نقل از عوالم: صفحه۱۷ و۱۸ و نظیر این گونه روایات بسیار است، می توان به کتاب کشف الغمه: ج۱ ص۴۵۴ و منتخب الأثر و غیبت شیخ طوسی و تأویل الآیات و مقتل خوارزمی مراجعه نمود. و نظیر آن در کتاب علل الشرایع و دلائل الامامه نیز دیده می شود.

[۵۶] عوالم صفحه۱۶، ۱۷، ۲۸

و در کتاب فرائد السمطین از ابو هریره چنین نقل شده است: (هنگامی که خدای متعال آدم را آفرید و از روح خود دراو دمید، به جانب عرش نظری افکند، ناگاه انوار خمسه طیّبه در حالی که در رکوع و سجود بودند چشمان او را خیره

کرد...) و نظیر همین روایت در کتاب عوالم فاطمه زهرا (س) صفحه۲۲ از کتاب کمال الدین و صفحه۲۴ از کتاب کافی نقل شده است. با توجّه به این موضوع که سبقت در آفرینش دلیل بر افضلیت است، به دلیل قاعده امکان اشرف که در معقول ثابت شده است.

[۵۷] عبقات الانوار مجلد حدیث سفینه، و مخفی نماند که به برکت پنج نور مقدّس، حضرت نوح (ع) و یارانش نجات پیدا کردند.

[۵۸] بحار الانوار: ج۵۲ ص۸۴.

[۵۹] سوره طه: آیه۱۱۵.

[۶۰] مناقب ابن شهر آشوب.

[۶۱] بحار الانوار: ج۲۲ ص۴۹۲.

[۶۲] ارشاد: ص۲۳۲ چاپ بیروت.

[۶۳] به صفحه۷ همین کتاب مراجعه شود.

[۶۴] بحار الانوار: ج۱۴ ص ۳۴۹ ح۱۲ باب۲۴.

[۶۵] وسائل الشیعه: ج۱۵ ص۱۰.

[۶۶] احتمال دارد که مراد از خوشروئی خوش اخلاقی و گشاده روئی باشد نه زیبائی ظاهر.

[۶۷] نهج الفصاحه: چاپ تهران، ص۴۴۸ ح۲۱۱۱.

[۶۸] نهج البلاغه: کلمات قصار، شماره۳۷۱.

[۶۹] سوره نور: آیه۳۲.

[۷۰] دلائل الامامه طبری: چاپ نجف، ص۴۹ و مسند فاطمه: چاپ تهران، ص۴۲ و بحار الانوار: ج۴۳ ص۲۸.

[۷۱] روضه الواعظین: ص۱۸۱، چاپ قم.

[۷۲] مناقب شهر آشوب: چاپ قم ۳۴۳/۳؛ و بحار الأنوار: ج۴۳ ص۸۶.

[۷۳] وسائل الشیعه: ج۸ ص۴۹۰.

[۷۴] سوره بقره: آیه۲۵۳.

[۷۵] سوره اسراء: آیه۲۱.

[۷۶] سوره رعد: آیه۴.

[۷۷] سوره احزاب: آیه۲۱.

[۷۸] نهج البلاغه، خطبه۱۶۰.

[۷۹] سوره آل عمران: آیه۱۶۹.

[۸۰] بحار الانوار: ج۶ ص۲۰۷.

[۸۱] بحار الانوار: ج۹۹ ص۱۰۳.

[۸۲] سوره الانبیاء: آیه۳۰.

[۸۳] سوره روم: آیه۱۹.

[۸۴] سوره مجادله: آیه۱۲.

[۸۵] سوره انعام: آیه۷۵.

[۸۶]

سوره یوسف: آیه۹۴.

[۸۷] سوره احزاب: آیه۴۵ _ ۴۶.

[۸۸] حذف قیود دال بر عمومیّت است.

[۸۹] سوره نساء: آیه۴۱.

[۹۰] سوره نساء: آیه ۴۲.

[۹۱] بحار الانوار: ج۵۶ ص۱۶۳.

[۹۲] بحار الانوار: ج۲۵ ص۳۴۷ و در آنجا علامه مجلسی می فرماید: روایات فراوانی به این مضمون رسیده است.

[۹۳] سوره طه: آیه۱۷.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹